

## الزامات ناشی از مستحق للغير در آمدن مبيع

احد جعفریان<sup>۱</sup>، اباست پورمحمد<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> گروه حقوق، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

<sup>۲</sup> گروه حقوق، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

نام نویسنده مسئول:

اباست پورمحمد

### چکیده

ضمان بايع نسبت به درك مبيع، فرع بر تعهدی است که وی بر انتقال ملکیت مبيع به مشتری دارد، چه آنکه ببع عقد مملک است و باید به نحوی برگزار گردد که پس از آن ملکیت کامل مبيع به خریدار منتقل شود. از این رو چنانچه مبيع به طور کلی در ملکیت بايع نبوده و به دیگری تعلق داشته باشد (فرضی که استحقاق کلی است) بايع در حقیقت مال غیر را فروخته و چیزی را به ملکیت مشتری منتقل نموده و در نتیجه تعهد خود را به انجام نرسانده است. و چنانچه بخشی از مبيع در ملک بايع نبوده و متعلق به غیر باشد (فرضی که استحقاق جزئی است) باز هم از این حیث که ملکیت کامل مبيع را به مشتری منتقل نکرده به تعهد خود وفا نکرده است. در هر دو حال، وی ضامن و مسئول خواهد بود، چون یکی از آثار ببع و بلکه مهم ترین آن انتقال ملکیت کامل مبيع به مشتری است. بنابراین، ضمان درك مبيع در فرضی مطرح است که ببع فضولی باشد و مالک معامله را تنفیذ نکند. در این پایان نامه مهم ترین احکام مرتبط با ضمان درك از منظر فقه و متون موضوعه مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** ضمان درك، بايع، کاهش ارزش ثمن، غرامت، ببع فضولی.

## مقدمه

## مفهوم ضمان

## مفهوم لغوی و اصطلاحی ضمان درک

«ضمان» در لغت به معانی متعددی به کار گرفته شده است؛ «کفالت»، «التزام» و «اشتمال» از مهم‌ترین معانی آن است. (قاموس المحيط، ذیل ماده‌ی ضمان). واژه‌ی «درک» نیز معانی مختلفی دارد: «لحوق و رسیدن به چیزی، دورترین نقطه از انتهای هر چیز، بن جایی ژرف، طبقه‌ی دوزخ و...». (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده‌ی درک).

از دیدگاه اصطلاحی و در یک تقسیم‌بندی کلی، «ضمان» دو معنا را افاده می‌کند:

۱. کاربرد آن در معنای «عقد ضمان» که از عقود معین است.
۲. کاربرد آن در معنای «مسئولیت» که خود به دو قسم است: مسئولیت ناشی از الزامات قانونی (ضمان قهری) و مسئولیت ناشی از عقد.

اما ضمان درک در اصطلاح فقها به معنای مستحق للغیر در آمدن و تدارک آمده است و به نظر می‌رسد که قانون مدنی نیز در بند ۲ ماده ۳۶۲ به مفهوم اول نظر داشته و در ماده ۶۹۷، مفهوم دوم را اراده نموده است، در بند ۲ ماده ۳۶۲ در خصوص یکی از آثار بیع صحیح چنین می‌خوانیم: «عقد بیع، بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می‌دهد»، در ماده ۶۹۷ نیز چنین آمده است: «ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر در آمدن آن، جانش است». قانون مدنی در ماده ۳۹۰ در مورد ضمان درک چنین می‌گوید اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است اگرچه تصریح به ضمان نشده باشد و در ماده ۳۹۱ در بیان اثر ضمان فروشنده، او را موظف و ملزم به مسترد کردن ثمن و پرداخت خسارات مشتری می‌کند. بر اساس ماده ۳۹۰ ق.م. و سابقه مساله در فقه، ضمان درک، ناظر به بیع فضولی است و اگر پس از قبض ثمن معامله، ثابت شود که مبیع، متعلق به دیگری بوده و به اصطلاح مستحق للغیر در آید، بایع موظف است که ثمن دریافتی از مشتری را به او عودت می‌دهد و بر طبق قانون، مسؤلیت بایع حتی احتیاج به شرط در عقد ندارد و در هر حال، موظف است که در صورت مستحق للغیر در آمدن مال، مابه‌ازای قراردادی آن را به مالک آن بردارند.

## تفاوت ضمان درک با ضمان عهده

چنانچه شخص ثالثی از طرف بایع ضمانت کند که در صورت مستحق للغیر در آمدن مبیع یا در هر فرضی که بیع باطل شود و نیاز به بازگرداندن ثمن باشد، ثمن را به مشتری بازگرداند، این نوع ضمان را ضمان عهده ثمن می‌گویند. همچنان که اگر به موجب عقد ضمان تعهد کند که در فرض مستحق للغیر در آمدن ثمن یا در هر صورتی که بیع باطل شود و نیاز به بازگرداندن مبیع باشد، مبیع را به بایع برگرداند، آن را ضمان عهده‌ی مبیع نامند. اما هر چند برخی از فقیهان ضمان درک و ضمان عهده را یکی انگاشته‌اند (بحرانی، جلد ۲۱، ۱۳۶۳) و به پیروی از آنها نویسندگان قانون مدنی به درستی تفاوت این دو مفهوم را مورد توجه قرار داده‌اند، چه آنکه ضامن عهده یک طرف عقد ضمان و ضامن درک، یک طرف عقد بیع است. دلیل نامگذاری این نوع ضمان به عهده آن است که ضامن ملتزم می‌شود ثمن را که در عهده‌ی بایع است به مشتری رد کند. از این رو آن را ضمان عهده‌ی ثمن هم می‌نامند.

طبق ماده «۶۹۷» ق. م ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر در آمدن آن جانش است» چنان که از ماده «۳۹۰» و «۳۹۱» ق. م. معلوم می‌گردد در صورتی که مبیع مستحق للغیر در آید بایع باید ثمنی را که گرفته است بمشتری پس دهد، مسؤلیت به رد ثمن را در مورد مزبور ضمان درک مبیع گویند. و همچنین است ضمان درک نسبت به ثمن یعنی هرگاه ثمن عین شخصی، مستحق للغیر در آید بایع باید ثمنی را که گرفته است به مشتری رد کند، این مسؤلیت را ضمان درک ثمن گویند. (امامی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲). این است که ماده «۷۰۸» ق. م. می‌گوید: «کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضمان بری می‌شود» بنابراین چنان که در ضمان عهده از بایع نسبت به درک مبیع و یا ضمان عهده از مشتری نسبت به درک ثمن، عقد بیع بوسیله اقاله یا فسخ منحل گردد، ضامن مسئول ثمن یا مبیع نخواهد بود، زیرا ضامن تعهد به تأدیه ثمن در مورد اول و مبیع در مورد دوم فقط در صورتی نموده که مبیع از نظر مستحق للغیر در آمدن مورد، باطل باشد و چنان چه عقد به تراضی طرفین اقاله گردد و یا به جهتی از جهات فسخ شود ضامن مسؤلیتی ندارد و تعهدی نسبت به ثمن یا مبیع ننموده است.

### نظریه قهری بودن مسوولیت مدنی ناشی از ضمان درک

براساس قهری بودن مسوولیت مدنی ناشی از ضمان درک، تکلیف به جبران زیان، ریشه در حکم قانون داشته و مبتنی بر اراده طرفین معامله نیست. عمده دلایلی که می‌توان در تأیید این دیدگاه ذکر کرد به قرار ذیل است:

الف) اگر در اعمال حقوقی معوض، معلوم شود هریک از عوضین، ملک معامل نبوده و وی بدون اجازه با آن معامله کرده و مالک پس از آگاهی از وقوع معامله آن را تنفیذ ننموده، باید آن چه را در ازای مال مزبور گرفته به طرف معامله برگرداند. به این ترتیب روشن می‌شود که ضمان درک از آثار صحت معاملات معوض نیست تا مسوولیت مدنی ناشی از آن مبتنی بر قرارداد باشد. در نتیجه ماده ۳۶۲ قانون مدنی که ضمان درک را از آثار بیع صحیح می‌شمارد قابل انتقاد است (کاتوزیان، منبع پیشین، ص ۱۹۰).

ب) اگر فرض شود که ضمان درک ریشه قراردادی دارد و تکلیف به بازگرداندن هر یک از عوضین در صورت مستحق للغير در آمدن دیگری ناشی از توافق ضمنی طرفین قرارداد در باب مبادله عوضین است، ولی جبران خسارت ناشی از ضمان درک در زمره آثار مستقیم توافقی ایشان نیست. به عبارت دیگر در هنگام انشای قرارداد، هیچ‌یک به جبران زیان دیگری نمی‌اندیشد، پس چگونه ممکن است آن چه متعلق اراده طرفین نبوده به آنها منتسب نمود.

ج) ماده ۸۱۷ قانون مدنی در اخذ به شفعه مقرر داشته: «در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می‌کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در مورد اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت.» طبق مفاد این ماده، خریدار در حالی مقابل شفیع ضامن درک حصه مبیعه است که در اخذ به شفعه نقشی نداشته است. اخذ به شفعه ایقاع است و با فقدان تراضی، ضمان درک را نمی‌توان دارای مبنای قراردادی شمرد تا در نتیجه، مسوولیت جبران زیان ناشی از این ضمان هم دارای چنان مبنایی باشد.

### ایراد نظریه ضمان قهری

دلایلی که برای اثبات قهری بودن مبنای مسوولیت مدنی ناشی از ضمان درک اقامه شد از جهات زیر قابل انتقاد به نظر می‌رسد:

الف) ضمان درک، ریشه در توافق ضمنی معلق بر بطلان قرارداد اصلی دارد. این توافق ضمنی را از رفتار طرفی که به هدف خود از قرارداد نرسیده به سادگی می‌توان استنباط نمود: وقتی طرف معامله از مال غیر بودن آن چه به دست آورده آگاه می‌شود، طلبکارانه طرف دیگر را جهت استرداد آن چه داده خطاب قرار می‌دهد. این رفتار حکایت از این توافق ضمنی دارد که هریک از طرفین آنچه را می‌دهد متعلق به خود اوست و تعهد می‌کند که اگر چنین نبود عوضی را که گرفته تمام و کمال برگرداند. نتیجه منطقی چنین توافق ضمنی آن است که اگر در نتیجه ضمان درک یکی از طرفین، متضرر شده باشد، مشروط بر آن که از مال غیر بودن مورد معامله آگاه نباشد می‌تواند از طرف دیگر جبران زیان خود را مطالبه کند.

ب) امروز التزاماتی را حقوق در زمره آثار قراردادها می‌داند که طرفین اطلاعی از آن ندارند یا هنگام انشای عقد به آنها توجه نداشته‌اند. قانون و عرف خلاهای قراردادی را تکمیل می‌کنند چرا که همه آثار عقود در بیشتر قراردادها موضوع انشاء قرار نمی‌گیرد. قانونگذار برای هر عمل حقوقی لوازم قانونی و عرفی خاص پیش‌بینی می‌کند و این لوازم نیز به اراده مفروض طرفین منسوب می‌شود و ناظر به آثار فرعی نتیجه مطلوب اصلی است. پس درجه یگانگی آثار اعمال حقوقی با آن چه دلخواه بوده و موضوع قصد انشاء قرار گرفته، نسبی و تابع ارتباط عمل مزبور با مصالح عمومی است. برای مثال در عقد نکاح، شمار آثاری که قانون بر روابط طرفین بار می‌کند از آثاری که به هنگام انشای عقد به آنها توجه شده بیشتر است ولی آثار گروه نخست را نمی‌توان فاقد مبنای قراردادی دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۷).

ج) اخذ به شفعه از آن جهت که شفیع با اراده خود به تنهایی حصه فروخته شده شریک را از خریدار تملک می‌کند ایقاعی استثنایی است و باید مقررات آن را به طور مضیق تفسیر نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۶۶). هر چند به صراحت ماده ۸۱۷ قانون مدنی خریدار در برابر شفیع ضامن درک حصه مبیعه می‌باشد ولی از حکم این ماده نمی‌توان به اصلی دست یافت. اگر قهری بودن مبنای ضمان درک به دلایل دیگر اثبات می‌گشت، ماده ۸۱۷ قانون مدنی به عنوان مصداقی از آن قابل ذکر بود ولی این ماده به تنهایی توان اثبات چنین ادعایی را ندارد.

### نظریه قراردادی بودن مسوولیت مدنی ناشی از ضمان درک

قائلین به قراردادی بودن ضمان درک در بیان مبنای آن یکسان نمی‌اندیشند. چون در این قسمت سعی در بیان آراء کسانی است که به عقدی بودن ضمان درک و به تبع آن، مسوولیت ناشی از ضمان درک اعتقاد دارند لذا عقاید مذکور همراه با دلایل دیگر ارائه می‌شود:

الف) در عقد تملیکی به مانند بیع، فروشنده تعهد می‌کند مبیع را به مالکیت خریدار درآورد. پس اگر خریدار به دلیل مستحق‌الغیر بودن مبیع مالک آن نشود، فروشنده به تعهد خود وفا نکرده و از مفاد عقد تخلف نموده است. در نتیجه با بیع علاوه بر استرداد ثمن باید زیان‌های ناشی از عهدشکنی خود را نیز بپردازد. بر همین اساس در قانون مدنی آلمان، ضمان درک از قواعد عمومی قراردادها محسوب شده است (پلنیول، ریپر و آمل به نقل از کاتوزیان، ۱۳۷۷، ش ۳۲).

ب) به موجب عقود تملیکی، طرف قرارداد آن چه را منتقل ساخته باید تسلیم طرف دیگر نماید. پس با بیع بر اساس بیع، متعهد به تسلیم مبیع به خریدار می‌گردد. این تعهد زمانی به انجام می‌رسد که آن چه با بیع در مقام وفای به عهد داده از آن خود او باشد و لازمه تعهد به تسلیم این است که فروشنده عیوب پنهانی یا درک مبیع را تضمین کند. این دیدگاه که در حقوق اروپایی ابراز شده در میان برخی از حقوقدان‌های داخلی نیز طرفدار دارد (عدل، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵). نتیجه آن که ضمان درک از توابع تعهد به تسلیم و از آثار عقد است و به این ترتیب مسوولیت مدنی ناشی از ضمان درک نیز مبنای قراردادی می‌یابد.

ج) در عقود معوضی مانند بیع یا هر عمل معوض، تملیک هر طرف، معلق بر تملیک طرف مقابل است. در هر بیع این توافق ضمنی وجود دارد که هرگاه مبیع از آن دیگری باشد یا انتقال آن ممکن نباشد ثمن بازگردانده شود. پس انتقال مالکیت هریک از عوضین منوط به انتقال مالکیت دیگری است. و در خصوص خسارات ناشی از برهم خوردن بیع باید گفت، هریک از طرفین، مالکیت خود را در ضمن عقد بیع تضمین کرده‌اند، پس اگر مورد معامله از آن دیگری باشد، متخلف علاوه بر بازگرداندن عوضی که گرفته باید از عهده خسارات ناشی از تخلف خود برآید.

د) برخی از حقوقدان‌ها معتقدند حکم وضعی قراردادها ممکن است صحیح یا باطل باشد. این دسته قراردادهای غیرنافذ را از اقسام قراردادهای صحیح می‌شمارند. به بیان دیگر قرارداد صحیح ممکن است نافذ یا غیرنافذ باشد (شهیدی، ۱۳۷۹، ص ۲۱). بر این اساس ماده ۳۶۲ قانون مدنی که ضمان درک را از آثار بیع صحیح آورده، چنین توجیه می‌شود که در صورت مستحق‌الغیر بودن بیع و پیش از رد مالک، عقد صحیح غیرنافذی ایجاد گشته و ضمان درک از آثار آن است. در نتیجه ایرادی به ماده ۳۶۲ قانون مدنی وارد نیست و ضمان درک نیز مبنای قراردادی می‌یابد.

ه) برخی از اساتید حقوق مدنی معتقدند مسوولیت فروشنده به جبران زیان خریدار، ناشی از حکم قانون و منطبق با قاعده تسبیب است؛ زیرا فروشنده سبب ضرر خریدار گشته، باید آن را جبران کند (امامی، منبع پیشین، ص ۴۷۱). اما هم ایشان برای استناد به قاعده تسبیب، تقصیر سبب را شرط دانسته می‌نویسند: «در تسبیب، کسی که سبب تلف مال و اضرار دیگری شده در صورتی مسوول می‌باشد که در فعل خود تقصیر نموده باشد» (همان منبع). پس برای مسوول شمردن فروشنده باید تقصیر او ثابت شود و فروشنده‌ای که در مالکیت خود دچار اشتباه بوده مسوول نمی‌باشد، در حالی که علم و جهل فروشنده در مسوولیت جبران خسارت خریدار بی‌تأثیر است. قانون مدنی تنها راه معافیت او را آگاهی خریدار از مال غیر بودن مبیع دانسته، زیرا در صورت اثبات آگاه بودن خریدار از مال غیر بودن مبیع، زیان‌های وارده ناشی از عمل خود اوست و حق رجوع به دیگری ندارد. شاید به همین جهت بوده که بعضی از حقوقدانان، رجوع خریدار را به فروشنده، جهت اخذ خسارت، بر قاعده تغیر مبتنی نموده‌اند (حائری، ۱۳۷۶، ص ۳۸۱).

خریدار در صورت مال غیر درآمدن مبیع و برای گرفتن ضرر و زیان خود از فروشنده، نیازی به اثبات تقصیر او ندارد. ماده ۳۹۱ قانون مدنی مقرر داشته: «در صورت مستحق‌الغیر درآمدن کل یا بعض از مبیع، با بیع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، با بیع از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید». در حکم شماره ۸۳-۱۴/۱/۱۷-شعبه ۴ دیوان عالی کشور نیز آمده است: «در صورت جهل مشتری به فساد معامله با بیع ضامن غرامات و خساراتی است که به مشتری وارد شده است اعم از این که در معامله تصریح به ضمان با بیع شده یا نشده باشد و عوض منافع که مالک در صورت مستحق‌الغیر درآمدن مبیع مطالبه می‌کند غرامت و خسارت محسوب و مشمول مواد قانونی راجع به این موضوع می‌باشد» (بروجردی، عهده، ۱۳۸۲، ص ۹۵).

### ایرادات نظریه قراردادی

انتقاداتی که بر نظریه قراردادی بودن ضمان درک و به تبع آن، قراردادی بودن مسوولیت مدنی ناشی از این ضمان قابل طرح است، از قرار ذیل است:

الف) در حقوق ما همسو با تحلیلی که برای قراردادی بودن مبنای ضمان درک ذکر شد، برخی معتقدند مضمون هر عقدی تعهد است. ایشان با ذکر حدیث العقد العهد، تقسیم عقود به عهدی و تملیکی را دارای مبنای فقهی نمی‌دانند. این دیدگاه با ظاهر ماده ۱۸۳ قانون مدنی نیز سازگار است که مقرر می‌دارد: «عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». لیکن به نظر می‌رسد در نظام قانون مدنی، عقود تملیکی در عرض عقود عهدی شناسایی شده‌اند. برای مثال در بند یک ماده ۳۶۲ همان قانون، «به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و با بیع مالک ثمن می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۸۱).

ب) از جمله آثار بیع صحیح که در ماده ۳۶۲ قانون مدنی آمده، تعهد فروشنده به تسلیم مبیع است. این تعهد فروشنده از فروغ مربوط به تملیک می‌باشد. هنگامی که مورد معامله به دیگری انتقال یابد باید تسلیم او شود. در حالی که مورد معامله مستحق للغیر باشد با انجام معامله، انتقالی صورت نمی‌پذیرد تا ناقل را متعهد به تسلیم کند. پس ضمان درک نمی‌تواند از فروغ تعهد به تسلیم تلقی شود. وقتی فروشنده به دلیل مستحق للغیر بودن مبیع تعهدی به تسلیم نداشته باشد، عدم اجرای آن موجب مسوولیت وی نخواهد شد. نتیجه آن که استرداد آن چه فروشنده در ازای مبیع گرفته یا جبران خسارات ناشی از مستحق للغیر بودن مبیع با این بیان، مبنای قراردادی نمی‌یابد (همان منبع، ۳۳۶).

ج) کلیه شروط و توافقاتی که در ضمن قرارداد درج شود یا قرارداد مبتنی بر آنها انشاء شود فرع بر قرارداد بوده و تابع آن محسوب می‌شوند، لذا در صورتی که عقد باطل باشد کلیه شروط و توافقات ضمن آن یا مبتنی بر آن نیز باطل خواهند بود. در تأیید این دیدگاه می‌توان به ماده ۱۶۲۷ قانون مدنی فرانسه اشاره کرد. براساس این ماده اگر بایع بخواهد مسوولیت خود را در بیع کاهش داده یا قرار باشد بر مسوولیت وی افزوده گردد باید مراتب در قراردادی خاص و جدای از بیع مورد توافق قرار گیرد. برای مثال در صورتی که به دلیل مستحق للغیر بودن مبیع از خریدار خلع ید شود در حقیقت بیع باطل است و اگر قرارداد خاص در مورد مسوولیت بایع منعقد نشده باشد درج شرط ضمن عقد باطل نیز باطل و اعتباری نخواهد داشت (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۴۸).

د) تقسیم حکم وضعی قراردادها به دو قسم صحیح و باطل و شمردن قراردادهای غیرنافذ در زمره معاملات صحیح که در آثار برخی اساتید حقوق مدنی دیده می‌شود، برگرفته از عبارات فقهی است. در قانون مدنی، حکم وضعی قراردادها بر سه قسم صحیح، باطل و غیرنافذ است. در ماده ۱۹۰ قانون مذکور شرایط اساسی صحت معاملات در چهار بند آمده و فقدان هر یک از این شرایط، موجب خروج عقد از حال صحت گشته و بنا به مورد سبب عدم نفوذ یا بطلان عقده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۹۸). در نتیجه از دیدگاه قانونگذار، عدم نفوذ به عنوان یکی از ضمانت اجرای تخلف از ماده ۱۹۰ قانون مدنی نمی‌تواند از جمله عقود صحیح باشد. بر فرض که عقد غیرنافذ را از اقسام عقود صحیح تلقی کنیم بدیهی است که تا زمان تنفیذ یا رد اثری ندارد تا ضمان درک از جمله آثار باشد.

ه) اگر تقصیر را تجاوز از رفتار انسانی متعارف بدانیم و در احراز آن به اوضاع و احوال خارجی توجه کنیم نه تحلیل روانی شخصی که عامل زیان گشته است، کسی که در مال غیر تصرف می‌کند، بی‌تردید مقصر است. زیرا تصرف در اموال دیگران، بدون مجوز، خروج از رفتار متعارف ارزیابی می‌شود و تفاوت نمی‌کند متصرف عالم باشد یا جاهل.

### رابطه خریدار و فروشنده

چگونگی این ضمان را باید در صورتی که مشتری از بطلان معامله مطلع بوده و موردی که مورد معامله را ملک بایع می‌پندارد، به صورت جداگانه بررسی نمود:

۱- در صورت نخست که مشتری از بطلان معامله آگاه بوده و می‌داند ملک شخص دیگری را از فروشنده ای که نمایندگی در فروش ندارد، می‌خرد اگر مالک معامله فضولی را رد نموده و مورد معامله را از مشتری بگیرد، او تنها می‌تواند آن چه را به عنوان ثمن معامله به فروشنده پرداخته، باز پس گیرد اما چون زبانی که مشتری در نتیجه بر هم خوردن معامله تقبل نموده به دلیل اقدام خویش و نتیجه کار نامشروع خودش می‌باشد وی در این مورد حق رجوع به فروشنده را ندارد.

۲- در صورت دوم، که خریدار مورد معامله را ملک فروشنده می‌پندارد و او چنین وانمود کرده که با مال خود معامله می‌کند و حتی در صورتی که شخص فروشنده نیز از فساد معامله آگاهی نداشته است؛ محدود ساختن خریدار به پس گرفتن ثمن امکان ندارد؛ زیرا اگر در نتیجه رجوع مالک به خریدار زبانی به او برسد، فروشنده مسبب آن بوده و باید جبران کند. خریدار نه تنها بابت خرید مورد معامله پولی را به فروشنده پرداخته است، بلکه امکان دارد برای تنظیم سند رسمی و دستمزد دلال و نگهداری مبیع و هزینه دادرسی خساراتی را به دوش کشیده باشد و همچنین ممکن است از تاریخ وقوع معامله تا زمان استرداد ثمن، قدرت خرید مشتری با همان ثمن کاهش یافته و به اصطلاح، ارزش همان ثمن نسبت به زمان وقوع معامله کم شده باشد که باید به وسیله مسبب آن - که همانا فروشنده است - جبران گردد.

### رابطه خریدار و مالک

اجرای ضمان درک در رابطه خریدار و مالک هنگامی مطرح می‌شود که در اثر کار خریدار، قیمت مورد معامله افزوده شده باشد و مالک با رجوع بخواهد آن را بگیرد. پس، این پرسشها را باید پاسخ گفت: آیا این کار ارزش حقوقی ندارد و چون بر مال دیگری انجام شده محترم نیست؟ آیا باید میان کسی که مال غیر را با حسن نیت و بدین گمان که فروشنده مالک واقعی است، خریده، با آن که در تصرف نامشروع با فروشنده تیبانی کرده است، تفاوت گذارد یا به دیده قانون هر دو یکسانند و هیچ حسن نیتی نمی‌تواند به حق مالکیت زیان برساند؟

**ماده ۳۹۳ قانون مدنی به همه این پرسشها پاسخ گفته و مقرر داشته:** «راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبيع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود». بدین ترتیب خریدار در هر حال غاصب است و از بابت کاری که انجام داده نمی تواند اجرت بخواهد و نه اضافه قیمتی که در این راه ایجاد شده به او می رسد. اما اگر افزوده ای که در نتیجه کار خریدار به دست آمده، خود به خودی وجودی مستقل یافته باشد و عینی جدای از مبيع به شمار آید؛ مانند میوه درخت و محصول زمین یا مجسه هایی که در باغ نصب شده، به او تعلق دارد وگرنه هر تغییری که قیمت مبيع را بالا ببرد و متصل با آن باشد، بی هیچ پاداشی از خریدار گرفته می شود و در اختیار مالک قرار می گیرد. البته در صورتی که در این مورد مشتری از فساد ببيع آگاه نبوده باشد، می تواند به استناد ماده ۳۹۱ قانون مدنی، برای غرامات وارده به بايع رجوع کند.

### تصریح به ضمان درک در عقد

از آنجایی که ضمان درک امری است قهری و به صرف ظهور استحقاق ظاهر می شود، تصریح به آن در ضمن عقد هیچ ضرورتی نخواهد داشت و از این حیث مانند شرط تأجیل ثمن در ضمن عقد بیعی که به صورت مطلق واقع شده است خواهد بود. به عبارت دیگر تصریح در ضمن عقد بیان حکمی قانونی است و تذکری بیش ارزش ندارد. (امامی، منبع پیشین، ص ۴۷۰) در همین مورد ماده ۳۹۰ ق.م.مقرر می دارد: «اگر بعد از قبض ثمن مبيع کلا یا جزئا مستحق للغير درآید بايع ضامن است اگرچه تصریح به ضمان نشده باشد». در این مورد باید گفت چنین شرطی، شرط تأکید است و نمی توان به صورت مطلق فایده آن را نفی کرد. همان طور که فقیهان برای شرط تعجیل ثمن در عقد بیعی که به صورت مطلق واقع شده فوایدی برشمرده اند. (شهید ثانی، ۱۳۸۲، ص ۹۵).

### شرط تشدید ضمان درک

#### ماهیت شرط

در ببيع مال غیر یا همان ببيع فضولی در صورتی که مالک مبيع، عقد را تنفیذ نکند و خریدار به استحقاق غیر آگاهی داشته باشد در امکان یا عدم امکان رجوع مشتری به ثمن در میان فقیهان اتفاق نظر وجود دارد (اشرفی، ۱۳۸۵، ص ۹۳). اما اگر مشتری به فضول بودن بايع آگاهی داشته باشد و در عین حال با او معامله نماید و او را بر ثمن مسلط سازد و او نیز ثمن را تلف کند، چند نظر مهم وجود دارد. در میان این اقوال، قول مشهور این بود که در چنین فرضی برای مشتری امکان رجوع به فضول وجود ندارد. دلیل این امر هم این است که در این فرض مشتری بايع را به صورت بلاعوض بر مال خود مسلط کرده است (همان منبع). در این زمینه توجه به نکات زیر ضروری است: اگر خریدار بر فروشنده شرط کرده باشد که اگر مالک مبيع را از خریدار گرفت او (خریدار) حق مراجعه به ثمن را داشته باشد، حکم به ضمان بودن فروشنده قوی است و او بایستی ثمن را به خریدار برگرداند. (شیخ انصاری، ۱۳۸۵، ص ۲۶). پس به نظر فقیهان جایی که فروشنده ضامن نیست می توان به وسیله درج شرط ضمان او را ضامن دانست. بنابراین در موردی که کسی به حکم قانون ضامن است به طریق اولی می توان ضمان او را تشدید کرد. در نتیجه به نظر می رسد در فقه امامیه چنین شرطی از شروط مخالف کتاب و سنت نباشد. در اینجا نمی توان اشکال کرد که با ثبوت فساد ببيع، شرط تشدید مسئولیت بايع به رد ثمن در زمان تحقق شرایط مسئولیت است. به عبارت دیگر توافق طرفین برای حالتی است که فساد عقد مسجل شده و تبعا تملیکی نیز صورت نگرفته باشد. پس چنین شرطی توافق مستقل محسوب شده و مشمول عموم «أوفوا بالعقود» و ماده ۱۰ ق.م.م باشد و ایراد بطلان آن به علت بطلان عقد قابل پذیرش نیست. در سایر شروط مطرح در مورد ضمان درک نیز این اشکال به همین صورت مندرج می شود؛ چرا که همیشه چنین نیست که هر توافق ضمن عقدی شرط ضمن عقد باشد به نحوی که اثر آن متوقف بر لزوم و نفوذ معامله باشد.

### رد ثمن به خریدار در قانون مدنی

در ماده «۳۹۰» قانون مدنی: «اگر بعد از قبض ثمن، مبيع کلا یا جزء مستحق للغير در آید بايع ضامن است اگر چه تصریح بضمان نشده باشد». ماده بالا مسئولیت بايع را در مورد ضمان درک از آثار مستحق للغير در آمدن مبيع شناخته است و بدین جهت تصریح آن را در ضمن عقد لازم ندانسته است، بنابراین تصریح به ضمان درک در عقد، بیان حکم قانونی است و تذکر بیش ارزش ندارد. ماده «۳۹۱» قانون مدنی: «در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از مبيع بايع باید ثمن مبيع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بايع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید». پس هر گاه مال متعلق به غیر فروخته شود و سپس مالک حقیقی آن معامله را تنفیذ نکند آیا مشتری می تواند برای استرداد ثمن به فروشنده مراجعه کند یا خیر؟ برخی از فقهاء امامیه در این خصوص، بین علم مشتری به استحقاق غیر نسبت به مبيع و جهل آن بدین امر، و در صورت جهل نیز بین صورت بقاء عین ثمن و تلف آن قائل به تفصیل شده اند.

ولی در صورتی که عین ثمن تلف شده باشد و مشتری نیز به استحقاق غیر نسبت به مبیع آگاه باشد در این صورت حق مراجعه به فروشنده را نخواهد داشت زیرا عمل مشتری در حقیقت نوعی تسلیط از سوی مشتری است که باعث مالکیت فروشنده نسبت به ثمن خواهد شد.<sup>۱</sup>

### رویه دادگاه‌ها قبل از صدور رأی وحدت رویه

رویه دادگاه‌ها در این خصوص تا قبل از صدور رأی وحدت رویه اخیر متفاوت بوده است. برخی از دادگاه‌ها ظاهراً با توسعه مفهوم غرامات و محکومیت بایع به پرداخت کاهش ارزش ثمن (پول) موافق نیستند. مثلاً شعبه هفتم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۳۱-۱۳۲۲/۶/۱۹ چنین اظهار نظر کرده است: «به موجب ماده ۳۹۱ قانون مدنی در صورتی که مبیع مستحق للغیر درآید مشتری حق دارد ثمن را استرداد کند و خسارت مطالبه نماید، نه اینکه بهای مورد معامله را بخواهد» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۷۸: ج ۹، ص ۲۴۰). یا در رأی صادره از شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر تهران آمده: «... با احراز بطلان عقد، موضوع قولنامه عادی مورخ ۸۲/۶/۵ مطابق مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ قانون مدنی، فروشنده باید ثمن مبیع را مسترد نموده و در صورت جهل مشتری به وجود فساد بیع باید از غرامات وارده بر مشتری نیز برآید و خسارات مزبور شامل افزایش قیمت مورد معامله متحمل می‌شود، نظیر مخارج دلالی، تنظیم سند رسمی و امثال آن و دادنامه تجدیدنظر خواسته در آن بخش که براساس نظریه کارشناس رسمی فروشنده را علاوه بر ثمن معامله (۸۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال) به پرداخت بهای روز ملک مورد معامله معادل ۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در حق خریدار محکوم نموده به لحاظ مخالفت با مقررات قانونی مخدوش و مستلزم نقض می‌باشد...» (پژورشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۱: ۶۱).

تعدادی از دادگاه‌ها وقتی مشتری را در وضعیتی می‌دیدند که به شدت از تورم موجود ونوسانات قیمت در بازار متأثر شده و استرداد ثمن را کافی برای جبران ضرر مشتری نمی‌دانستند، با اعمال شاخص تغییر قیمت‌ها به دنبال اتخاذ یک راه حل میانه بودند تا از خسارات مشتری که با حسن نیت وارد معامله شده بود، بکاهند. نظر اکثریت قضات دادگستری کرمان در تاریخ ۹۱/۸/۲۲ حاکی از استحقاق مشتری به مطالبه مابه التفاوت ارزش ثمن در زمان تأدیه نسبت به زمان استرداد آن به مشتری در فرض جهل به فساد معامله به نسبت تغییر شاخص سالانه قیمت‌ها دارد (تارنمای دادگستری کرمان، ۹۴/۵/۲).

در مقابل دیدگاه اول، آرا دادگاه‌هایی قرار داشت که مبنای محاسبه غرامات وارده را پرداخت قیمت روز مبیع به مشتری می‌دانست. شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۶۹/۸/۵-۲۲/۵۶۸ در دعوی که خواهان با خواسته مطالبه ثمن و خسارات، قیمت روز ملک را مطالبه کرده و دادگاه بدوی بر مبنای نظر کارشناس به قیمت روز مبیع حکم داده، چنین نظر داده است: «با ملاحظه محتویات پرونده اعتراض وکیل معترض به نحوی نیست که موثر در رد نظر دادگاه باشد؛ زیرا فروش و انتقال ملک از ناحیه خواننده به خواهان دعوی محرز و با فروش ملک به دیگری از ناحیه خواننده، نهایتاً قیمت روز ادا ملک بر ذمه خواننده محرز می‌باشد».

### رأی وحدت رویه ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

از پی تشتت آراء رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردید. خلاصه جریان دو پرونده منتهی به صدور این رأی به شرح زیر است (روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۰۳۲۷، چهارشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۳):

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوانعالی کشور نیز بدین شرح است:

«به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به فساد بیع، از عهده غرامات وارد شده به مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است، در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است. بنابراین دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۸۹/۳/۳۱ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.»

آن چه محل تردید و موجب اختلاف دادگاه‌ها گردیده، در مباحث مربوط به ماهیت پول و احکام فقهی - حقوقی آن ریشه دارد. امروزه پیدایش پول‌های کاغذی با ماهیت چندگونه و تأثیر پذیری ارزش دادوستدی آن در برابر متغیرهای اقتصادی از سویی، و تغییرات سیاست‌های پولی و ارزی از سوی دیگر (احمدوند، ۱۳۸۲، ص ۷۴) سوالات و ابهامات زیادی را در احکام مترتب بر آن پیش روی حقوقدانان و فقها قرار داده است.

## نتیجه گیری

در عقد بیع، علاوه بر اینکه بایع ضامن سلامت مبیع است و باید هر نوع خسارت ناشی از عیب و نقصان آن را جبران و تدارک کند، متعهد است که مبیع را در شرایطی به خریدار بفروشد که خالی از تعلق حق غیر به آن باشد. از این رو، خریدار حق دارد در صورت مستحق لغیر درآمدن مبیع، علاوه بر مطالبه ی ثمن، در فرض جهل به استحقاق، خسارات و غرامات وارد بر خویش از این ناحیه را، از فروشنده بخواهد. حتی وی می تواند به این ضمان که قهری است اکتفا نکرده و برای رفع نگرانی و دغدغه ی خود از احتمال استحقاق مبیع، بلافاصله پس از انعقاد بیع، از فروشنده بخواهد که شخص ثالثی ثمن او را ضمانت کند که در صورت استحقاق، عهده دار بازگرداندن آن به مشتری باشد. این ضمان موسوم به ضمان عهده و بر مبنای قرارداد میان مشتری و شخص ثالث محقق می گردد و نباید با ضمان درک مرادف پنداشته شود بلکه برای توثیق بیشتر و ت.مین خاطر خود از بابت ثمن، مشتری می تواند از بایع رهن بگیرد بی آنکه شائبه ی ما لم یجب بودن رهن و ضمان عهده بتواند خدشه ای به صحت این دو قرارداد وارد آورد.

ضمان درک در صورتی تحقق می یابد که شرایط آن حاصل گردد. یکی از عمده ترین این شرایط استحقاق است که هر چند مقصود از آن مستحق لغیر درآمدن همه مبیع (استحقاق کلی) یا بخشی از آن عنوان شده است، اما می توان به هر نوع تعلق حق غیر به مبیع که در تعارض با اطلاق ملکیت مشتری باشد تعمیم داد. مانند حق الرهانه، حق ارتفاق، حق انتفاع و... اساساً علت نامگذاری به استحقاق همین توسعه و تعمیم مفهومی آن بوده است و تضییق دایره ی آن از باب تغلیب است نه تعیین و انحصار آن به ملکیت غیر بر مبیع. ناگفته پیداست که احتمال استحقاق در تحقق ضمان کافی نیست بلکه فعلیت آن مورد اعتبار است.

شرط دیگر تحقق ضمان درک آن است که استحقاق پیش از بیع و مقدم بر آن باشد به این معنا که اگر دعوی استحقاق پس از بیع باشد ضمان درک متوجه بایع نخواهد بود. توضیح آنکه ادعای حق باید حجتی در برابر مشتری و علیه لو باشد. بنابراین چنانچه پس از عقد بیع که توسط مالک حقیقی تنفیذ شده است، شخص ثالث یا همان مالک، مال موضوع بیع را به رهن دیگری گذارد مرتهن نمی تواند به استناد حق الرهانه ادعای استحقاق نماید، زیرا مستحق شدن او پس از بیع و لا حق بر آن است و صرفاً می توان علیه طرف دیگر عقد رهن یعنی رهن طرح دعوی نمود.

تعرض مالک به مشتری و رد معامله توسط او، سومین شرط برای تحقق ضمان درک است. یعنی اگر مالک با فعل یا قول خود بیع را اجازه کند، نه مشتری حق دارد معامله را باطل کند و نه ضمانی متوجه بایع خواهد بود. بنابراین چنانچه مالک در ثمن معامله ای که واقع شده است، تصرف کند به معنی رضایت به معامله است.

نباید پنداشت که ضمان درک ناشی از عقد صحیح و از آثار آن به شمار می رود، بلکه تحقق آن در فرضی است که مالک مبیع معامله را تنفیذ نکند و در نتیجه ی آن، عقد بیع باطل گردد. در این صورت است که بایع ضامن خواهد بود. بنابراین بازنگری در ماده ی ۳۶۲ قانون مدنی که ضمان درک را از آثار بیع صحیح قلمداد کرده است، ضروری می نماید. به ویژه آنکه قانون گذار در ماده ی ۲۶۳ همین قانون با وجود وحدت موضوع، رد ثمن و جبران تمامی خسارات را بر بایع فضولی لازم دانسته و در ماده ی ۲۹۳ نیز زیادتى حاصل از عمل مشتری در مبیع را مشمول مقررات ماده ی ۳۱۴ نموده است که از احکام غضب و ضمان قهری است.

به هر روی با تحقق این شرایط سه گانه، ضمان درک متوجه بایع خواهد بود و در صورت فقدان حتی یکی از این شرایط، بایع در برابر مشتری مسئولیتی نخواهد داشت.

قانون مدنی در مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ در صورت مستحق لغیر درآمدن مبیع، مشتری جاهل را علاوه بر ثمن محق دریافت خسارات و غرامات وارده نیز می داند؛ ولی در خصوص مصادیق آن ساکت است. مراجعه به فقه و رویه قضایی دادگاهها نشان می دهد که در برخی مصداقها، مانند منافع اعم از مستوفات، زیاده بر قیمت ثمن که مشتری در فرض تلف مبیع به مالک داده و هزینه هایی که بر مشتری تحمیل شده، از قبیل نگهداری و تعمیرات مبیع، تردیدی وجود ندارد. چنانچه ثمن معامله پول باشد و در فاصله زمان انعقاد بیع تا تأدیه، ارزش آن کاهش یافته باشد، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور این کاهش توسط مشتری قابل مطالبه است.



## منابع و مراجع

- [۱] احمدوند، معروف علی، «مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان»، مجله فقه، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۳۶، تابستان ۸۲.
- [۲] انصاری، مرتضی، المكاسب، ج ۳، قم: مجمع الكفر الاسلامی، ۱۴۳۵ق.
- [۳] پژوهشگاه قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدید نظر استان تهران (حقوقی)، دی ۱۳۹۱.
- [۴] رضایی، مجید، «بررسی فقهی - حقوقی جرمه تأخیر» در کتاب جرمه تأخیر تادیه، گردآوری و تدوین: سیدعباس موسویان، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- [۵] الشریف، محمد مهدی، «نقد یک رأی در باب خسارت تأخیر تأدیه»، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، شماره ۳۵، خرداد ۸۸.
- [۶] عبدی پور، ابراهیم، «تحلیل حقوقی ماهیت پول الکترونیکی»، مجله حقوق خصوصی، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- [۷] فتحی، حجت اله و رضا محققیان، پرسمان فقهی قضایی (۲)، ج ۱، پاسخ های تحقیقی به پرسش های حقوقی محاکم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی قضا، مرکز چاپ و نشر قضا، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- [۸] قلی پور گیلانی، مسلم، تلخیص کتاب البیع، قم: عالمه، چاپ دهم، ۱۳۹۳.
- [۹] کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- [۱۰] معاونت آموزش قوه قضائیه، روبه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی، ج ۹، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- [۱۱] میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، ج ۲۱، مجموعه فقه الشیعه (فتاوی المراجع)، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- [۱۲] نشریه پیام آموزش، معاونت آموزش قوه قضائیه، شماره ۳۴، مهر و آبان، ۱۳۸۷.
- [۱۳] یوسفی، احمد علی، «بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول (۱)»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۱.
- [۱۴] ..... «بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول (۲)»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۸۱.
- [۱۵] ..... «پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۷.
- [۱۶] ..... ربا و تورم (بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا)، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
- [۱۷] ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم ۵۱۴۱۴ه. ق، لسان العرب، دار الفكر للطباعة والنشر
- [۱۸] اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۲۲ه. ق، وسیله النجاه، ج ۲، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- [۱۹] حکیم سید محسن طباطبائی نهج الفقاهه، ناشر: انتشارات ۲۲ بهمن
- [۲۰] عاملی، زیدالدین جبعی عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳ه. ق، مسالک الافهام، موسسه معارف اسلامی
- [۲۱] عاملی، محمد بن حسین، مفتاح الکرامه، ج ۵، ۱۴۱۹، ناشر: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- [۲۲] عاملی، زین الدین جبعی، ۱۳۸۲، شهید ثانی شرح لمعه (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة) ج ۱ قم دار التفسیر
- [۲۳] غروی، میرزا محمد حسین و نائینی، ۱۳۷۳، منیه الطالب ج ۱، ناشر المكتبة المحمدیه
- [۲۴] فخرالمحققین، محمد بن حسین، ۱۳۸۷، ایضاح الفوائد، قم: اسماعیلیان
- [۲۵] مراغی، میر فتح، ۱۴۱۷ه. ق، العناوین الفقیه دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- [۲۶] موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۰۴ه. ق، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعاتی دارالعلم
- [۲۷] نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام ج ۲۲، دار احیاء التراث العربی چاپ بیروت-لبنان
- [۲۸] واسطی وهمکاران، ۱۴۱۴ه. ق، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت-لبنان